

دکتر خسرو فرشیدورد

نقد شعر فارسی

نظری انتقادی درباره فنون بلاغت فارسی و عربی

نقد شعر فارسی با تمام کوششهایی که درباره آن شده است هنوز مراحل نخستین رشد خود را می‌پیماید. اگرچه کتابهای معانی و بیان و بدیع و عروض موضوعشان چیزی جز نقد شعر نیست و هر چند تذکرها و کتابهای تاریخ و بعضی از آثار دیگر جسته و گریخته به تحلیل شعر شاعران پرداخته‌اند با اینهمه در این زمینه اولاً کارهای انجام نشده بیش از کارهای انجام شده است. ثانیاً کارهای انجام شده نیز همیشه درست و دقیق و علمی نیست و در بسیاری از موارد بانقص و نارسائی توأم است.

در کتابهای معانی و بیان و بدیع و بلاغت فارسی و عربی از این نارسائیه‌ها و نقص‌ها فراوانست از این رو ما این کتابها را با نظر انتقادی تحلیل می‌کنیم و معایب و نقائص آنها را بازمی‌نمائیم و به ذکر چند نکته می‌پردازیم:

اشتشاش و پراکندگی در تقسیم‌بندیها - برای فهم و تعلیم نقد شعر و معانی

و بیان و بدیع بهتر است قواعد متعدد و پراکنده آنها را تحت عنوانهای محدودتر و کلی‌تر و آسانتری درآورد و سپس هر یک از قواعد را به تفصیل شرح داد و رابطه بیشتری بین قواعد ایجاد کرد نه اینکه قواعد یادشده را به صورت پراکنده و بدون ارتباط باهم همانطور که در کتابهای بلاغت عربی و فارسی معمول است بیان نمود مطابق این نظر هم قواعد بدیع و بیان و بسیاری از قواعد علم معانی و

عروض را می‌توان در ذیل این چند عنوان آورد : را فصاحت ۲ تناسب ، ۳ حیرت آفرین ۴ خوش آهنگی ۵ تأکید ۶ تجسم ۷ ایجاز ۸ خیال انگیزی .

از اینها تناسب را می‌توان به لفظی و معنوی تقسیم کرد تجنیس و ترصیع و مناسبت و مقابله و اوزان شعر را می‌توان از تناسبهای لفظی شمرد و براعت استهلال و تناسب دستوری را می‌توان از تناسبهای معنوی دانست .

ایهام و ابهام تناسب ابهام تضاد و اغراق (۱) و حسن تعلیل و تجاهل العارف و تعجب را می‌توان از مقوله حیرت آفرینی و اعجاب بحساب آورد .

تجنیس و ترصیع و تسمیط و سجع و بسیاری دیگر از عواملی را که هنوز کیفیتشان بوسیله محققان ما روشن نشده‌اند می‌توان از اقسام خوش آهنگی دانست .

تشبیه و استعاره و کنایه را می‌توان از اقسام تجسم دانست . مجاز و استعاره و کنایه و تلمیح و تشبیه و اشاره را نیز می‌توان نوعی ایجاز نیز شمرد .

روانی و انسجام را نیز می‌توان جزء فصاحت به حساب آورد زیرا انسجام در بدیع همان فصاحت است در علم معانی و اصولاً مباحث معانی و بیان را بادقت نمی‌توان از هم جدا کرد بخصوص نزدیکی دو فن بیان و بدیع بر قدماهم روشن بوده بطوری که بسیاری از بدیع نویسان تشبیه و اشعاره را جزء مباحث بدیع آورده‌اند .

اغراق و استعاره و مجاز و تنسیق صفات و اعداد و عنوان و استدرک و اضراب و حصر الکلی فی الجزء و اخبار و قصر و حصر و همچنین در بعضی از تشبیهات را ممکن است از عوامل تأکید در نظر گرفت .

۱- مراد از اغراق معنی وسیع آنست که شامل مبالغه و غلو هم می‌شود بلاغت نیز به معنی وسیع آن گرفته شده که در این حال شامل معایی و بیان و بدیع نیز هست .

اصولاً "مبحث تأکید در بلاغت عربی و فارسی بسیار مبهم و پراکنده است و می‌تواند شامل عوامل متعددی بشود در حالی که تنها از آن در علم معانی ذکری بمیان آمده است. چنانکه دیده می‌شود اولاً عنوانهای کلی تناسب و فصاحت و ایجاز و خوش آهنگی و تأکید و تجسم را بطور دقیق نمی‌توان از هم جدا کرد و آنها نیز به نوبه خود بایکدیگر وجه اشتراك دارند و مفهوم آنها گاهی در یکدیگر تداخل می‌کند ولی فایده این تقسیم بندی اینست که این معانی را میتوان غایت و هدف صنایع و قواعد ادبی در نظر گرفت و در نتیجه هر یک از صناعات را به یکی یا دوتا از اینها برگرداند.

و هم اینها را نیز می‌توان به دو عامل زیبایی و خیال انگیزی تحویل کرد. ثانیاً چنانکه دیدیم يك صنعت واحد می‌تواند داخل در دوسه عنوان از عنوانهای کلی گفته شده قرار گیرد.

مثلاً اغراق هم موجب تأکید است و هم از عوامل تجسم و هم شعر را حیرت آفرین می‌کند. باری این تقسیم بندی که طرحی است نوبرای بدیع و معانی و بیان و عروض و بلاغت فارسی و بناهای گذشته را یکباره در هم میریزد مستلزم تحقیقات بسیار و نوشتن کتابهایی است که در آنها باید تفصیل بیشترین مسائل را مورد بحث قرارداد.

۲ بی توجهی به بسیاری از زیباییهای کلام - در نقد شعر فارسی به بسیاری از حسنات کلام هیچ توجهی نشده است از آن جمله است به خوش آهنگی حروف و اشعار و همچنین به تعجب و خیال انگیزی که چنانکه دیدیم هر يك بسیاری از صنایع ادبی را نیز در بر می‌گیرند. البته تسمیط و مناسبت را می‌توان از عوامل خوش آهنگی دانست ولی درباره همه عوامل ملی که باعث خوش آهنگی کلام می‌شوند تحقیقی نشده. اگر به بعضی از این صنایع اشاره‌ای شده است بسیار

مجمل بوده بطوری که حق مطلب بهیچوجه ادا نگردیده است مثلاً «حیرت آفرینی و انسجام و ابداع و تأکید چهار عامل بزرگ زیبایی شعرند که خود چنانکه دیدیم بسیاری دیگر از عوامل زیبایی را هم شامل می‌شوند. درباره تعجب تنها دوسه جمله بطور نارسا نوشته شده و از رابطه اغراق تضاد (۱) و ایهام تضاد و حسن تعلیل و تجاهل العارف با تعجب و حیرت آفرینی سخنی بمیان نیامده یا درباره انسجام که تعبیر دیگریست از فصاحت و مهمترین عامل زیبایی و آرایش سخن است بساندازه کافی بحث نشده و اصولاً از مشابهت و عینیت این دو امر سخنی نگفته‌اند آنجا که در مقدمه کتابهای معانی و بیان از فصاحت یادی شده عواملی را که موجب فصاحت است نگفته و تنها به بیان عوامل مخل فصاحت پرداخته‌اند آنهم بسیار مجمل و مثلاً گفته‌اند کلام فصیح باید از غرابت و ضعف تألیف و تنافر و غیره خالی باشد در حالی مسأله ضعف تألیف یعنی مغایرت کلام با قواعد دستوری مسأله رابطه علوم بلاغی را با دستور توصیفی و تاریخی و زبان‌شناسی به پیش می‌کشد زیرا مثلاً «تادستور قرن چهارم و پنجم نوشته نشده باشد روشن نمی‌شود که آیا آمدن «می نروده» و «بنروده» و «می بوی مشک آید» در شعر فصیح است یا نه و این امری مثل امروز مخل فصاحت است یا نه. بنابراین یکی از راههای پی بردن به فصاحت و انجام و انسجام آثار گذشته تدوین قواعد دستوری آن دوره‌هاست با تدوین قواعد دستور تاریخی و توصیفی فارسی روشن می‌شود که فردوسی وقتی بین «می» و فعل فاصله کلمات یا کلمه‌ای آورده حق داشته ذره‌ای از دایره فصاحت عدول نکرده ولی امروز که این قاعده منسوخ شده اگر شاعری چنین کند شعرست و غیر

۱- مراد از اغراق معنی وسیع آنست که شامل مبالغه و غلو هم می‌شود بلاغت نیز به معنی به وسیع آن گرفته شده که در این حال شامل معانی و بیان و بدیع نیز است.

۲- برای دیدن رابطه تضاد یا حیرت آفرینی به نقد شعر فارسی ص ۵۴ نگاه کنید.

فصیح سروده است مسانند بسیاری از اشعاری که استادان امروزوپروان بازگشت ادبی در زمان قاجاریه به پیروی از عنصری و فردوسی و فرخی سروده‌اند. به این معنی هم باید توجه کرد که فصاحت را در قرن چهارم و پنجم و ششم باید با قواعد دستوری این سه قرن و فصاحت را در زمان سعدی و مولوی و حافظ باید با قواعد دوره خود آنها سنجید. همچنین مسأله غرابت و نامأنوسی علوم بلاغی را بالغت و اژگان زبان مربوط می‌کند و فی‌المثل برای اینکه بدانیم «کیاخن» و «هنیز» و «کرنجو» (۱) در اشعار دوده سامانی غرابت دارند یا نه ما باید تحقیقی آماری درباره لغات دوره یاد شده بعمل آوریم تا بدانیم که مورد استعمال این کلمات در زبان قدیم فراوان بوده است یا نه. زیرا اگر این کلمات در زمان سامانیان کثیرالاستعمال بوده‌اند آمدنشان در شعر رودکی و فردوسی موجب غرابت بوجود نمی‌آورد ولی این کلمات اگر در قدیم هم مثل امروز نامأنوس بوده‌اند در شعرا ایجاد غرابت می‌کنند و با توجه به اینکه لغاتی که در دوره‌ای رایجند در دوره بعد از مسکه رواج می‌افتند، باید فرهنگ آماری لغات رایج هر دوره‌ای از شعر و ادب را تدوین کرد تا بتوان مسأله غرابت لغات را در دوره مربوط تشخیص داد.

البته امروز که بعضی از جاه طلبان «نوپرداز» اعتقادی به روانی و فصاحت و قابل فهم بودن شعر ندارند و هر لغت و ساختمان دستوری را به هر نحوی که دلشان می‌خواهد بکار می‌برند اصلاً نیازی به این گونه تحقیقات نیست و همچنین استاد نمایانی هم که بر اثر عجز در شاعری ساختمانهای دستوری و لغات متروک زمان فردوسی و عنصری را بکار می‌گیرند و معتقدند که زبان فارسی از آن زمان تاکنون تغییری نکرده است نیز شريك جرم و همدست دسته قبل بشمار می‌روند

(۱) درنگ آرای سپهر چرخ و آرا
کیاخن ترت باید کرد کارا (رودکی)
که ای فرگیتی یکی لغت نیز
یکایک نبایست آمد هنیز (فردوسی)

زیرا چون تحقیق درباره مسأله غرابت و ساختمانهای دستوری منسوخ می‌گردد آنها را نیز بازمی‌کند بنابراین آنان نیز بهیچوجه علاقه‌ای به این کار ندارند.

در کتابهای قدیم به «تناسب دستوری» دو مصراع که یکی از عوامل زیبایی سخن است اشاره‌ای نشده است و آن صنعتی است شبیه به ترصیع و چنانست که در دو مصراع کلمات متناسب در مقابل هم قرار می‌گیرند مثلا اسم در مقابل اسم و فعل در برابر فعل و غیره مانند آنچه در این بیت حافظ دیده می‌شود.

شهره شهر مشوتا نهم سردر کوه شور شیرین منما تا نکنی فرهادم.
گاهی این صنعت با ترصیع توأم می‌شود و آن هنگامیست که کلمات متناسب هم وزن نیز باشند مانند این شعر سعدی:

من چنان عاشق رویت که ز خود بیخرم تو چنان فتنه خویشی که ز ما بیخبری
بنابراین بهترین ترصیعات آنهایی هستند که دارای تناسب دستوری نیز می‌باشند.

نقص تحقیق و تتبع - علاوه بر آنکه بسیاری از محسنات کلام در کتابهای بلاغت و نقد شعر نیامده است در مواردی هم که صنعتی بیان و شرح شده باندازه کافی درباره خواص و ویژگیهای آن بحث نگردیده مثلا در باب تجنیس می‌بینیم که اگر کلمه‌ای در آخر خود حرفی یا حرفی بیش از کلمه دیگر داشته باشد آن را تجنیس زائد می‌گویند در حالی که اگر این حرف زائد در اول (مانند پسر و سر) و یا در وسط کلمه باشد موضوع مسکوتست مگر اینکه دو کلمه پشت سر هم باشند و تجنیس مزدوج تشکیل دهند مانند: سر و در و بدل شور عشق می‌باشد. و یا اینکه کلماتی که دارای دو نوع تجنیسند زیباییشان مطرح نشده است مانند: شهره و شهر (شهره شهر مشو تا نهم سردر کوه).

در مورد تکامل صنایع ادبی و سیر آن در آثار شاعران و همچنین درباره تأثیر و صناعات بدیعی در سبک شاعر در گذشته تحقیقی به عمل نیامده. مثلا پس

از مطالعه معلوم می‌شود يك صنعت ادبی واحد مثل ترصیع در شعر شاعران
 یکسان بکار نمی‌رود زیرا فرخی و نظامی و سعدی و فروغی ترصیع را زیاد در
 شعر خود آورده‌اند اما حافظ و فردوسی و مولوی با این صنعت میانه‌ای ندارند
 ترصیعات حافظ اگر هم باشد غالباً ناقص است یعنی در دو مصراع هماهنگی بین
 همه کلمات نیست بلکه تنها این هماهنگی میان دوسه کلمه اول مصراع است مانند:
 رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم

قد برافراز که از سرو کنی آزادم

در ترصیعات اولیه شعر فارسی تکرار کلمات در دو مصراع زیاد به چشم
 می‌خورد و این امر از زیبایی ترصیع می‌کاهد مانند آنچه در این بیت رودکی
 دیده می‌شود:

شد آن زمانه که رویش به سان دیابود

شد آن زمانه که مویش به سان قطران بود

که در آن تنها مو و رو از يك طرف و دیا و قطران از طرف دیگر تکرار
 نشده‌اند و بقیه کلمات در دو مصراع تکراریند. این امر به مرور زمان در شعر فارسی
 کمتر می‌شود و به این ترتیب صنعت ترصیع در شعر تکامل می‌یابد مثلاً در شعر
 فرخی از اینگونه تکرارها کمتر دیده می‌شود و در شعر سعدی و فروغی این امر به
 حداقل میرسد منحصر میشود به حروف و فعلهای عام مانند این بیت سعدی:

بخت آئینه ندارم که در او می‌نگری

خاک بازار نیرزم که بر او می‌گذری

یکی از مشکلات دستوری و بلاغی فارسی تشخیص اضافه تشبیهی از اضافه
 استعاره است این مشکل را می‌توان با این ترتیب حل کرد که اضافه استعاره غالباً
 نوعی از اضافه تشبیهی است که در حقیقت اضافه در آن دوبار صورت گرفته به

این معنی که مضاف الیه اول آن حذف شده مثلاً «بنجه مرگ» در اصل بوده است «بنجه دیومرگ» یا «در ذکر» یعنی «در خانه ذکر» بنابراین اضافه‌های استعاری قابل گسترش به دو اضافه است در حالی که اضافه‌های تشبیهی مانند لعل لب و آتش خشم چنین نیستند.

همه صناعات ادبی یکسان در زیبایی شعر تأثیر ندارند. به این نکته در کتابهای نقد شعر چندان اشاره‌ای نشده است در حالی که بعضی از این صناعات ارزش بیشتری از بعضی دیگر دارند. در رأس صناعات زیبای ادبی فصاحت و انسجام قرار دارد که خمیرمایه زیباییهای ادبیست و سپس بترتیب اهمیت صنایع خوب عبارتند از: اغراق، تشبیه، استعاره، کنایه، مراعات نظیر، تضاد، تجنیس. ابهام، ابهام تضاد، ابهام تناسب حسن تعلیل و غیره است. قواعد مربوط به این صناعات ادبی تا حدی بین فارسی و عربی مشترکست در حالی که بسیاری از این «صنایع» برای فارسی زبان صنعت بشمار نمی‌روند زیرا یا مختص زبان عربیند و یا تکلفاتی زشتند که بدیع نویسان نیز به آنها اشاره کرده‌اند اینها عبارتند: رد العجری الصدر، جمع بانقسام، استدراك، اضراب، تفریق، ملاح، الغاز، ندا، تسلیم، اکتفاء، تاکید الملاح بمایشبه الذم، تضمین و تشجیر. بعضی از اینها مانند الموصل والمصحف به تصریح بلاغت نویسان هم مایه تکلف و پیچیدگی کلامند نه موجب زیبایی آن:

غالباً در اشعار فارسی چند عامل زیبایی باهم جمع می‌شوند بطوری که گاهی شعری را باید از چند جهت توصیف و ارزیابی کرد در حالی که در کتابهای بلاغت و نقد شعر به چنین امری اصلاً اشاره‌ای نشده و کسی هم عملاً این کار را نکرده است.

مثلاً مراعات نظیر و تضاد اگر به تنهایی بکار روند جنبه مجازی بخود

نگیرند و یا با ایهام توأم نشوند ارزش چندانی ندارند فی‌المثل آمدن روز و شب و یا سیاه و سپید یا خورشید و مشرق به تنهایی در شعر زیبایی چندانی ندارد اما وقتی این دو صنعت با تشبیه و استعاره و مجاز توأم باشند شعر زیباتر می‌شود مانند آنچه در بیت‌های حافظ و فروغی بسطامی دیده می‌شود:

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد

گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن

گرد مه خط سیه کار نداری داری

روز روشن بسه شب تار نداری

که مراد از روز روشن چهره معشوق و مقصود از شب تار زلف اوست بنابراین تضاد زیباتر است و همچنین مراد از خورشید شراب و غرض از مشرق ساغر است بنابراین مراعات نظیر دل‌انگیز تر است.

۴- ایهام و دشواری مطالب - مطالب این کتابها نیز گاهی مبهم و دشوار است و تعاریف بایکدیگر تداخل می‌کنند مثلاً در المعجم چهار قسم سرقت شعری ذکر شده بنام: سلخ و الحام و انتحال و نقل که پس از دقت در تعاریف اینها و بعد از توجه به مثالهای آمده برای این موارد تفاوت فاحشی بین آنها دیده نمی‌شود.

و یا در هنجار گفتار بین بوقلمون و ذوالمعنیین و اتساع فرق زیادی نیست بطوری که مؤلف خود برای ذوالمعنیین و اتساع مثال واحدی از سعدی آورده است یعنی این مثال را:

آن سیل که دوش تا کمر بود امشب بگذشت خواهد از دوش

همچنین بین تکریر و جناس و ایهام و تشابه و تردید و بین فصاحت و انسجام و بین ادماج و اشاره و ایجاز و بین توجه و مراعات‌النظیر و بین ترصیع و موازانه

و مقابله و بین مذهب فقهی و تشبیه و بین مراعات نظیر و توجیه و بین تنسیق الصفات و اعداد و بین عنوان و تلمیح و بین غلو و مبالغه و اغراق و تفریع پس از دقت تفاوت زیادی به چشم نمی خورد. و تعاریف اینها درهم تداخل می کنند و اینها اگر عیناً یکی نباشند بسیار بهم نزدیکند و بنابراین بهتر بود بدیع نویسان به این امر اشاره می کردند.

گاهی يك اصطلاح در کتابهای بلاغت و بدیع به دو معنی آمده است مانند تخلص که هم بمعنی آوردن نام شاعر است در پایان شعر و هم بمعنی گریز به مدح ممدوح یا تسمیط که هم نام یکی از قالبهای شعر است مانند سسطهای منوچهری و هم بیتی است که به چهار پاره مساوی تقسیم شده باشد و سه پاره اول آن دارای سجع و قافیه مشترك باشد مانند این بیت سعدی:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود

گاهی يك معنی واحد با دو یا سه لفظ بکار رفته است که یکی از آنها بهتر از بقیه است مانند: مراعات نظیر و تناسب و مؤاخات به يك معنی و طباق و تضاد و تکافو به يك معنی و همچنین مانند ایهام و توریه به يك معنی که البته این کار بخودی خود عیبی نیست اما گاهی این نامهای مختلف از يك ریشه اند و موجب اشتباه و دشواری تعلیم می شوند مانند تضاد و متضاد یا تنافر و متنافر.

گاهی نیز در دو کتاب يك معنی واحد به صورتهای متفاوت و مغایر هم تعبیر شده که اگر چه این کار دلیل بر ابتکار و استقلال رأی نویسندگانست و کار مفید است اما گاهی نظر محقق بعدی سست و غیر علمی تر از نظر محقق قبلی است و این امر موجب گمراهی و سرگردانی می شود،

۵ - بی توجهی به دستور و زبانشناسی - ادبیات و شعر بخشی از زبانست

بنابراین قواعد بلاغت و فنون شعر با قواعد زبان یعنی با زبان‌شناسی و دستور ارتباط نزدیک دارد. بلاغت نویسان، در گذشته و حال به این امر توجه زیادی نکرده‌اند در حالی که امروز بدون یاری زبان‌شناسی و معنی‌شناسی (۱) و دستور نمی‌توان درباره بلاغت و نقد شعر و سبک‌شناسی اظهار نظر دقیق کرد زیرا این دو فن به یکدیگر کمک می‌کنند و برای توجیه یکدیگر لازمند.

گاهی يك مقوله دستوری عیناً منطبق با يك مقوله بدیعی و بلاغیست و توجه به این امر گاهی آموزش بلاغت یا دستور را آسان می‌کند مثلاً تنسيق صفات و اعداد در بدیعی همان عطف است در دستور زیرا «ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم» که اعداد نامیده می‌شود و یا «زلف اشفته و خوی کرده و خندان لب و مست» که تنسيق صفاتست چیزی جز عطف و تکرار کلمات نیستند بنابراین عطف مکرر کلمات مناسب در کلام از عوامل زیبایی سخن است. بنابراین نشانه تنسيق صفات و اعداد که هر دو یکی هستند و بدیعی نویسان بیجهت آنها را از هم جدا کرده‌اند همان نشانه‌های دستوری عطف است یعنی «دو» و «یا ... یا» ، «نه ... نه» «هم ... هم» مانند : ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند ، «یا وفا یا خیر وصل تو یا مرگ رقیب» ،

«نه براشتری سوارم نه چو خر به زیر بارم نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم .»

در صفات گاهی به جای واو کسره بکار می‌رود مانند خداوند بخشنده

دستگیر و گاهی نیز عطف و بی‌آوری هیچ نشانه و دستوری ندارد مانند :

باز پرسیدز گیسوی شکن در شکنش کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

بنابراین بهتر است ما این دو را در ذیل يك عنوان بیاوریم و «بی‌آوری»

بنامیم .

همچنین درباره بیان علت خوش آهنگی و تنافر حروف و کلمات محقق نیاز مبرمی به «واجشناسی» (فونولوژی) و «اوانشناسی» (فوتیک) دارد تا بداند اجتماع چه حروفی و واجهائی شعر را به گوش فارسی زبانان خوش آیندمی کند و هم آمدن چه اصواتی مایه زشتی و تنافر کلام می شود. و همچنین مبحث مجاز و استعاره از علم معنی شناسی جدا نیست بطوری که پیشروان معنی شناسی جدید مانند «میشل برآل» از مبحث مجاز و استعاره کتب قدیم برای پیشبرد کار این علم بهره های بسیار جسته اند.

بلاغت پژوهان آنجا که به نحو اشاره کرده اند دقیق نبوده است بدینسان
ک-۴ :

اولاً بعضی از قواعد نحو را عیناً در کتابهای بدیع و بلاغت نیز ذکر کرده اند بدون اینکه به رابطه این قواعد در بلاغت و نحو اشاره ای کنند مثلاً استدرک و اضراب و استثناء هم مفاهیم نحوی اند و هم بدیع نویسان آنها را به عنوان صنایع بدیعی در کتابهای خود آورده اند (بهنجار گفتار و «مطول» و «شرح ابن عقیل» و «معنی اللیب» مراجعه کنید).^۱ ان و مطالعات زبانی

و یا تأکید هم در نحو مورد بحث است و هم در علم معانی در حالی که در هیچیک از این دو علم طرق عملی تأکید بطور منظم نیامده است جز اینکه در نحو عربی بطور پراکنده به بعضی از عناصر نحوی تأکید اشاره شده است. از آن جمله است به نون تأکید و به ان و غیره ولی در مقابل به جنبه تأکیدی بسیاری از مباحث بلاغی و ادبی اشاره نگردیده است. از آن جمله است به مبحث تأکیدی (به نقد شعر فارسی ص ۵۵ رجوع کنید) و اغراق و حصر و قصر و اضراب و غیره.

در عربی گاهی بعضی از مباحثی که صرفاً به نحو مربوط است در علم معانی

آمده است از این قبیل است مبانی امر و معانی استفهام و معانی نهی و موارد استعمال ضمیر و اسم اشاره و نکره و معرفه و همچنین مبحث حذف و ذکر مسند الیه و باب تاکید که ذکرش گذشت (به مطول و هنجار گفتار رجوع کنید). بیشتر این مباحث در زبانهای فرنگی در کتابهای دستور می آید .

درباره فایده نحو و دستور برای تعیین ارزش فصاحت کلام نیز پیش از این مطالبی نوشتیم **۶ بی توجهی به علوم و فنون دیگر** - علاوه بر اینها نقد شعر و فنون بلاغت به روانشناسی و جامعه شناسی و سبک شناسی نیز مربوط است بخصوص که سبک شناسی نیز خود بر پایه زبان شناسی قرار گرفته است و این امر باید مورد توجه بلاغت نویسان قرار گیرد.

تاریخ های مختلف - در پنجاب و اطراف مانند بسیاری از سرزمین های دیگر از قرن ها سه گونه تاریخ بوده است . تاریخ قمری ، شمسی که هر دو یا سه سال کیسه میگیرند و یک ماه قمری میافزایند . تاریخ قمری هجری کیسه نمی شناسد و تاریخ شمسی که با کیسه نجومی در اعتدال بهاری یا در جای خود ثابت می ماند . در این گفتار تنها از تاریخ هائی به کوتاهی گفتگو می کنیم که در چهار تقویم ماه یاد شده اند .

(چهار تقویم از دو سال و در یک شهر)